

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۲۵

فصل ۳: ۸- ۱۲

آیه حفظی برای ۱۸ ماه جولای سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، امثال سلیمان ۲۹: ۲۵

ترس از انسان دام می‌گستراند، اما هر که بر خداوند توکل نماید سرافراز خواهد شد.

آیه حفظی برای ۲۵ ماه جولای سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، امثال سلیمان ۱۴: ۳۰

۳۰ دل آرام حیات بدن است، اما حسد پوسیدگی استخوانها است.

قرائت کلام: لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی باز بفرمائید، و فصل ۳: ۸- ۱۲ را

بخوانید.

۸ اما در آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمده، بر یهودیان شکایت آوردند،

۹ و به نَبُوکَدَنْصَر پادشاه عرض کرده، گفتند: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش!»

۱۰ تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز گرتا و سرنا و عود و بربط و سنتور و

کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنود به رو افتاده، تمثال طلا را سجده نماید؛

۱۱ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود.

۱۲ پس چند نفر یهود که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گماشته‌ای هستند، یعنی شَدْرَک و

میشک و عِبْدَنْعُو. این اشخاص ای پادشاه، تو را احترام نمی‌نمایند و خدایان تو را عبادت نمی‌کنند و

تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نمی‌نمایند.»

دعا: دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

مقدمه: در جلسات گذشته شروع کردیم به مطالعه فصل سوم کتاب دانیال نبی. برای مرور مطالب لطفاً به آن دروس گذشته رجوع کنید.

در آیه ۸ افرادی را می بینیم در نظام امپراطوری بابل که به پیشرفت دانیال و سه دوست یهودی اش حسادت می ورزیدند و حالا فرصتی پیدا کرده اند تا توطئه ای برای از بین بردن آنان بچینند حتی شده در تنور آتش. **۸ اما در آنوقت بعضی کلدانیان نزدیک آمده، بر یهودیان شکایت آوردند.** شما زشتی و مخرب بودن گناه حسادت را در اینجا بخوبی می توانید ببینید. حسادت در زندگی یک ایماندار مسیحی نمی تواند جای داشته باشد. حسادت هیچ وقت در حضور خدا قابل قبول نیست.

در انجیل مقدس، رومیان ۱۲: ۱۵ می فرماید: **خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمایید با ماتمیان.** ما ایرانی ها با قسمت دوم این آیه هیچ مشکلی نداریم. وقتی کسی می میرد، ما ایرانی ها در گریه و ماتم گرفتن با دیگران همیشه آماده هستیم. ولی با قسمت اول این آیه مشکل داریم: **خوشی کنید با خوشحالان.** وقتی به موضوع شادی دیگران می رسد بسیاری از ما ایرانی ها مشکل داریم. همیشه حاضر و آماده هستیم تا در غم دیگران ماتم بگیریم ولی وقتی موضوع پیشرفت و موفقیت دیگران می رسد از حسادت می خواهیم منفجر شویم. برای همین است که کلام خدا فرمان می دهد: **خوشی کنید با خوشحالان.**

در آیه ۸، کلمه که در زبان عبری برای شکایت کردن بکار رفته است معنی تحت اللفظی اش "گوشت بدن کسی را کندن و خوردن" است. این کلدانی ها بدین صورت بر علیه شدرک، میشک، و عبدنغو نزد پادشاه بدگویی کردند. مثل آدمخوران آمدند بدنبال این سه جوان یهودی.

می روند پیش نبوکد نصر و اول چاپلوسی او را می کنند. آیه ۹: **و به نبوکد نصر پادشاه عرض کرده، گفتند: «ای پادشاه تا به ابد زنده باش! ای پادشاه ما به تو وفاداریم.** ولی انگیزه اصلی شان بخاطر علاقه شان به نبوکد نصر نبود. بلکه بخاطر نفرت و حسادتشان به آن سه جوان یهودی بود.

سپس در آیات ۱۰ و ۱۱ به پادشاه می گویند: **۱۰ تو ای پادشاه فرمانی صادر نمودی که هر که آواز گرتا و سرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنود به رو افتاده، تمثال طلا را سجده نماید؛ ۱۱ و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در میان تون آتش ملتهب افکنده شود.** فرمان پادشاه را برایش تکرار می کنند. ولی چرا؟ نبوکد نصر که می داند چه فرمانی داده است. دلیل این است که می خواهند او را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند تا فکرش را تغییر ندهد.

بعد در آیه ۱۲ نیت اصلی شان را آشکار می کنند: **پس چند نفر یهود که ایشان را بر کارهای ولایت بابل گماشته‌ای هستند.** و این دقیقا علت ناراحتی شان بود. به پیشرفت این سه جوان یهودی حسادت می ورزیدند. و دقت کنید چه می گویند. چند نفر یهودی که تو آنها را بر کارهای امپراطوری بابل گماشته‌ای. در گفته این افراد شما هم روحیه ضد یهودی را می بینید و هم غیر مستقیم خود نبوکد نصر را متهم می کنند.

در آیه ۱۲ ادامه می دهند: **یعنی شَدْرَک و میشک و عِبْدَنَعُو. این اشخاص ای پادشاه، تو را احترام نمی‌نمایند و خدایان تو را عبادت نمی‌کنند و تمثال طلا را که نصب نموده‌ای سجده نمی‌نمایند.**

دقت کنید! کلدانی ها شدرک، میشک، و عبدنعو را به سه چیز متهم می کنند: ۱- **ای پادشاه، تو را احترام نمی‌نمایند.** و این دروغ محض بود. این سه جوان یهودی، مانند دانیال، تا آنجائی که با کلام خدا تضاد پیدا نمی کرد مطیع نبوکد نصر بودند. اتباع مطیع امپراطوری بابل بودند تا آنجائی که با کلام خدا تضاد پیدا نمی کرد. دلیل اصلی اینکه آن کلدانیان این تهمت را به می زدند این استکه یکی از روشهای شیطان برای اینکه ما را در دام خودش بیندازد این استکه سعی می کند در ما یک نوع احساس دلسوزی نسبت خودمان ایجاد کند. "آه! به من احترام نمی گذارند. مرا دوست ندارند. هیچ کس به من توجه نمی کند. هیچ کس در این کلیسا قدر مکرما نمی داند." این تاکتیک همیشگی شیطان و یکی از روشهای موثر اوست برای ایجاد نفاق در کلیسا: بوجد آوردن حس دلسوزی نسبت به خودمان.

دو تهمت دیگر عبارت بودند از این که آنان خدایان نبوکد نصر و تمثال طلائی او را عبادت نمی کردند. و این هر دو حقیقت محض بود. بله نمی کردند چون در درجه اول مطیع کلام خدا بودند و سپس مطیع قدرتهای انسانی.

ولی ببینید، کار شیطان همیشه این استکه دروغ و حقیقت را با هم مخلوط می کند تا دروغش آسانتر بفروش رود. در اینجا، دروغ بی احترامی به نبوکد نصر را با حقیقت عدم پرستش تمثال و خدایان کاذب نبوکد نصر مخلوط می کند، تا دروغش راحتتر مورد قبول نبوکد نصر واقع شود. بهمین ترتیب، بسیاری از ادیان کاذب این جهان انواع احترام های تو خالی را به مسیح می گذارند ولی حقیقت خداوندی او را رد می کنند. بدین ترتیب دروغشان که رد خداوندی مسیح است بهتر بفروش می رود و مردم راحتتر در دام شیطان می افتند.

نکته مهم و اعجاب انگیز این است که این سه جوان بیست ساله چه ایمان راسخی داشتند! چه شخصیتی داشتند؟ حاضرند بخاطر ایمانشان از فرمان پادشاه سرپیچی کنند، در حالیکه مابقی همگی به صورت بر روی زمین در مقابل آن بت سجده کرده بودند. ولی این سه جوان بیست ساله حاضر می شوند که در کوره آتش بیافتند تا این که بر روی ایمانشان سازش کنند. و این را هم بخاطر داشته باشید که در این مقطع هیچ نوع اطلاعی که خداوند آنها را نجات خواهد داد، نداشتند. این یعنی شخصیت! ما در مقایسه با این سه جوان کجا هستیم؟